

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: اجتهاد و تقلید - اراده خدا و اراده امام

جلسه شصتم ۹۹/۱۱/۲۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا «شهید مطهری» گفته‌اند امام حسین (سلام الله علیه) را شیعیان کشته‌اند؟

پاسخ:

اصل قضیه که صدرصد خلاف واقع است، این شبهه ای است که امروز وهابی‌ها مطرح می‌کنند. باید ما مراقب
این‌طور قضایا باشیم. ما خدمت مرحوم «مطهری» ارادت داریم، مرد بزرگواری است و خدماتی کم نظیر به جهان
تشیع کرده است؛ ولی ایشان معصوم نیستند.

در رابطه با این قضیه، اینکه قاتلین امام حسین (سلام الله علیه) چه کسانی بوده‌اند، این عبارت خود امام
حسین (سلام الله علیه) است. عبارت در «مقتل خوارزمی» جلد ۲ صفحه ۳۸ است.

«وَيَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ»

یعنی خطاب به مخالفین و کسانی که در قضیه کربلا بودند می‌فرماید:

«يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَخْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ
اِزْجِعُوا إِلَيَّ أَحْسَابَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ»

این فرمایش ایشان قابل پذیرش و صحیح نیست. شیعه یعنی تابع، مگر می‌شود گفت کسی که آمده با امام
حسین بجنگد، تابع امام حسین است؛ یعنی اصلاً حرف، حرف غیر معقولی است.

اما اینکه عده‌ای به حضرت نامه نوشته بودند و از حضرت خواستند که به «کوفه» بیایند و...بله، این هست
اینهایی هم که نامه نوشته بودند، معلوم نیست که از شیعیان امام حسین بوده باشند.

یا ممکن است آن روز که نامه نوشتند قصدشان این بوده که امام حسین را یاری کنند؛ ولی بعد از ترس
جان‌شان زیر حرف‌شان زدند. ولی کلا تعدادی از هواداران بعض اصحاب در کوفه و بصره ساکن بودند و این
مسائل خیلی روشن است. مثلا

«ولطلحة بالكوفة شيعة وهوى و للزبير بالبصرة هوى»

کتاب: تاریخ الطبري؛ نویسنده: محمد بن جریر الطبري (وفات : ۳۱۰)، تحقیق: مراجعة وتصحيح وضبط :

نخبة من العلماء الأجلء، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات -بيروت - لبنان، ج ۳، ص ۴۷۱

شما کتاب «ینابع المودة» را ببینید، وقتی امام حسین روز عاشورا سخنرانی می‌کنند و می‌گویند چرا به جنگ من
آمدید؟ آیا من سنتی را تبدیل کرده‌ام؟ آیا بدعتی را گذاشته‌ام، حق را ترک کرده‌ام؟ گفتند:

«إنا نقتلك بغضا لأبيك»

ما به خاطر بغض و کینه‌ی پدرت با تو می‌جنگیم!

کتاب: ینابع المودة لذوی القربی؛ نویسنده: القندوزي (وفات : ۱۲۹۴)، تحقیق: سيد علي جمال أشرف

الحسيني، سال چاپ : ۱۴۱۶، ناشر : دار الأسوة للطباعة والنشر، ج ۳، ص ۸۰

این نشان می‌دهد افرادی که آنجا آمده بودند، کسانی از دشمنان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بودند. و به
انتقام قضیه‌ی «جنگ صفین، جمل و نهروان و...» آمده بودند با حضرت می‌جنگیدند!

پرسش:

خلفا چند سال از عمرشان را خارج از اسلام بودند؟ و شغل‌شان چه بوده است؟

اینکه شغل شان چه بوده است، خیلی در دسترس نیست؛ ولی نسبت به خلیفه دوم می‌گویند دلال بوده است. کسی که شتر، الاغ، گوسفند و... می‌خواست بفروشد نزد او می‌آورده تا برای صاحبش بفروشد و یک حق دلالی برای خودش می‌گرفته است.

در اینکه خلیفه دوم تا سال ششم بت پرست بوده هیچ شکی نیست. ولی ابوبکر تقریباً در همان اوایل سال چهارم - پنجم بعثت مسلمان شد. اینکه می‌گویند:

«اول من اسلم»

واقعیت ندارد. قبل ابوبکر نزدیک چهل - پنجاه نفر مسلمان شده بودند و او بعد مسلمان شد.

آغاز بحث...

بحث جلسه گذشته در رابطه با یکی از احادیثی بود که از ائمه (علیهم السلام) وارده شده بود.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ - مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ فَتَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَتَحْنُ حُجْجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ.

امام صادق (ع) بمن فرمود:...مخلوقی را آفرید و ایشان را برای این کار (خلافت و امامت) سنجید و مقدر کرد و ما هستیم آن مخلوق ای پسر ابی یعفور، و ما هستیم حجت خدا در میان بندگان و خزانه دار علمش و باین کار (امامت و خلافت) قیام کرده‌ایم.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۹۳، بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ (عليه السلام) وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ، ح ۵

«احمد ابن ادريس» ثقة است. «محمد ابن عبدالجبار» ثقة است. «محمد ابن خالد برقي» ثقة است. «فضالة ابن ايوب» ثقة است. «عبدالله ابن ابى يعفور» هم ثقة است. روایت، خیلی روایت مهمی است من خیلی

دوست داشتیم در رابطه با این روایت یک مقدار بیشتر دوستان توجه داشته باشند و یک تحلیل خوبی نسبت به این روایت داشته باشیم.

قسمت اول روایت، توحید است، یعنی:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

سوره یس (۳۶): آیه ۸۲

و این خاص خدای عالم است. در دعای هفتم «صحیفه سجادیه» است:

«بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةً»

الصحيفة السجادية؛ علی بن الحسین علیه السلام، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دفتر نشر الهادی - قم،

۱۳۷۶ش. ص ۵۴

به مجرد اینکه خدای عالم اراده کند، همه چیز محقق می‌شود. یا در بعضی از روایات داریم:

«وَ أَمْرُهُ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار احیاء التراث العربی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۵، ص ۱۷۳

این خواست خدای عالم است. این را داشته باشید.

بعد می‌فرماید:

«فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ فَتَحْنُ هُمْ»

یعنی خدای عالم افرادی را خلق کرده است، برای تجلی: **(أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)**

متجلی این کار است **«وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ»** به هر سه می‌خورد، یعنی: **«فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ؛ حُجَّجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ؛ وَ**

حُرَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ!»

در رابطه با «مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ» عزیزان یک مقدار دقت کنند که خدای عالم: (أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)! «فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ»؛ من به ذهنم می‌رسد اشاره به همان حدیث قدسی است:

«عبدی اطعنی أجعلك مثلی، أنا حی لا اموت اجعلك حیاً لا تموت أنا غنی لا أفترق أجعلك غنیاً لا تفتقر، أنا مهما أشاء يكون أجعلك مهما تشاء يكون.»

من را اطاعت کن... من هر چه اراده کنم، هر زمان، می شود، تو را هم این طور می گردانم

نام کتاب: مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام؛ نویسنده: حافظ برسی، رجب بن محمد (تاریخ وفات مؤلف: ۸۱۳ ق)، محقق / مصحح: عاشور، علی، ناشر: علمی، مکان چاپ: بیروت: ۱۴۲۲ ق، ص ۱۰۴

«يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ* أَطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ*»

نام کتاب: إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ نویسنده: دیلمی، حسن بن محمد (تاریخ وفات مؤلف: ۸۴۱ ق)، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: الشریف الرضی مکان چاپ: قم: ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷۵

در «الجواهر السنیه مرحوم شیخ حر عاملی» آمده است:

«فی الحدیث القدسی عن الربّ العلیّ أنّه یقول: عبدی اطعنی أجعلك مثلی، أنا حی لا اموت اجعلك حیاً لا تموت، أنا غنی لا أفترق أجعلك غنیاً لا تفتقر، أنا مهما أشاء يكون أجعلك مهما تشاء يكون.»

نام کتاب: الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)؛ نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۰۴ ق)، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: انتشارات دهقان، مکان چاپ: تهران: ۱۳۸۰ ش، ص ۷۰۹

حال:

(وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

سوره نحل (۱۶): آیه ۶۰

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

سوره شوری (۴۲): ایه ۱۱

«اجعلك مثلي...»

بنده من را اطاعت کن، تا تو را هم مثل خودم قرار دهم ...

این یک قانون کلی است و شیعه و سنی بر این عقیده هستند که اگر عبدی خدا را اطاعت کند آنهم حق اطاعت، خدای عالم او را به این مرحله می‌رساند که امر او امر الهی باشد، همان‌طور که امر الهی با اراده محقق می‌شود، عبد هم همین‌طور باشد!

اهل بیت (علیهم السلام) هم مصداق آتم «عبدی اطعنی» هستند که اگر در این زمینه حضرت می‌فرماید خدای عالم:

«مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ فَتَنَحْنُ هُمْ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۹۳، بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ (عليه السلام) وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ حَزَنَةُ عِلْمِهِ، ح ۵

یعنی ما همان هستیم که خدای عالم ما را مثل خودش یا مثل خودش قرار داده است، ما هم به هر چه اراده کنیم آن چیز در خارج محقق می‌شود. روایاتی هم اهل سنت در این زمینه دارند. در «صحیح بخاری»:

«... حَتَّىٰ أَحْبَبَهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيْتَهُ...»

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری- المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن ناصر

الناصر- الناشر: دار طوق النجاة مصطفی ديب البغا، ج ۸، ص ۱۰۵، ۶۵۰۲

(این حدیث در کافی هم به سند کاملاً متفاوت و اندکی اختلاف در متن، وجود دارد/ ج ۲ ص ۳۵۲)

و همچنین «فخر رازی» تعبیر خیلی جالبی در تفسیرش دارد. در جلد ۲۱، روایتی را از حضرت امیر (سلام الله علیه) نقل می‌کند و می‌گوید:

«والله ما قلعت باب خبير بقوة جسدانية ولكن بقوة ربانية»

قسم به خدا در «خبیر» را (که ۳۰۰ نفر نمی‌توانستند جابجا کنند) از جا کندم اما نه با نیروی جسمانی بلکه با قوت ربانی.

بعد خودش ادامه می‌دهد:

«وذلك لأن علياً كرم الله وجهه في ذلك الوقت انقطع نظره عن عالم الأجساد»

علی ابن ابی‌طالب در آن لحظه، نظرش از عالم اجساد منقطع شد.

«وأشرقت الملائكة بأنوار عالم الكبرياء فتقوى روحه وتشبهه بجواهر الأرواح الملكية وتلألأت فيه أضواء عالم

القدس والعظمة فلا جرم حصل له من القدرة ما قدر بها على ما لم يقدر عليه غيره»

ملائکه با انوار عالم کبریا به حضرت تابیدند، روح علی ابن ابی‌طالب قوی شد و....

بعد بطور کلی می‌گوید:

«وكذلك العبد إذا واطب على الطاعات بلغ إلى المقام الذي يقول الله كنت له سمعاً وبصراً»

هر بنده‌ای اگر مواظب اطاعت الهی باشد به مقامی می‌رسد که خدای عالم می‌گوید من چشم و گوش او می‌شوم!

«فإذا صار نور جلال الله سمعاً له سمع القريب والبعيد»

وقتی نور جلال الهی گوش بنده‌ای بشود این بنده نزدیک و دور را هم می‌شنود.

جسم مبارک رسول اکرم در «مدینه منوره» است؛ ولی از سراسر جهان به او سلام می‌دهند «السلامُ عليك ايها النبي» همه را می‌شنود چون سمع رسول اکرم «سمع الله» است.

«وإذا صار ذلك النور بصرًا له رأى القريب والبعيد»

وقتی خدای عالم بصر او شد و چشم او چشم خدایی شد،برایش دور و نزدیک معنا ندارد.

«وإذا صار ذلك النور يداً له قدر على التصرف في الصعب والسهل والبعيد والقريب»

و هنگامی که این نور الهی دست بنده شد، می‌تواند در همه مسائل آسان یا خیلی سخت تصرف کند، چه نزدیک باشند و چه دور.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة:

٦٠٤، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، الطبعة: الأولى، ج ٢١، ص ٧٧

عزیزان حتماً این عبارت را از کلمات «فخر رازی» بگیرند، خیلی جمله‌ی با ارزشی است.

ابن تیمیه هم تعبیری دارد که بعضی از افراد منفعت رساندن به خلائق به آنها محول شده:

« قَالُوا هُمْ تَجْرِي أَرْزَاقُ الْعِبَادِ عَلَى أَيْدِيهِمْ وَيَنْزِلُونَ بِالْعُلُومِ وَالْوَحْيِ وَيَحْفَظُونَ وَيُؤْمِسُونَ وَعَيْرُ ذَلِكَ مِنْ أَعْمَالِ الْمَلَائِكَةِ »

روزی‌های بندگان به دست آنها به خلائق می‌رسد ...

این در سوال سائل است، ابن تیمیه در پاسخ می‌گوید:

« وَالْجَوَابُ: أَنَّ صَالِحَ الْبَشَرِ لَهُمْ مِثْلُ ذَلِكَ وَأَكْثَرُ مِنْهُ »

بندگان صالح الهی مثل این و بالاتر از این هم می‌توانند برسند.

كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو

العباس الوفاة: ٧٢٨، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم

العاصمي النجدي، ج ٤، ص ٣٧٩

ولذا این مباحثی که مطرح می‌شود و ما برای ائمه (علیهم السلام) قائل هستیم که قبلاً در رابطه با ولایت تکوینی

آنها را عرض کردیم، خود «وهابی»ها هم بر این عقیده هستند که اگر کسی از نظر عبادت و اطاعت به مرحله

بالایی برسد، واسطه فیض می‌شود و تمام تدبیر عالم به واسطه‌ی آنها می‌شود .

عبارتی از «ملاعلی قاری» در کتاب «مرقاة المفاتیح» از «طیبی» هست:

«أن النفوس الزكية القدسية إذا تَجَرَّدَتْ عن العلائق البدنية عَزَجَتْ واتصلت بالملا الأعلى»

نفوس پاک، وقتی از علائق بدنی و جسمانی مجرد می‌شوند. وقتی به ملاء اعلیٰ متصل شد

«ولم یبق لها حجاب فترى الكل كالمشاهد بنفسها أو بإخبار الملك لها، وفيه سرٌ یطلع علیه من تیسر له»

دیگر حجابی بین آنها نیست. تمام عالم هستی را مثل کف دست‌شان می‌بینند. اینها اسراری است تا برای کسی میسر نباشد متوجه نخواهد شد.

مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح؛ اسم المؤلف: علی بن سلطان محمد القاری الوفاة: ۱۰۱۴هـ دار

النشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت - ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، الطبعة: الأولى، تحقیق: جمال عیتانی، ج ۳،

ص ۱۱

این روایتی که ما از امام صادق (سلام الله علیه) نقل کردیم که خدای عالم مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ است و

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!

سوره یس (۳۶): آیه ۸۲

فرمود ما هم این‌چنین هستیم و این قضیه را من خواستم تثبیت کنم که حتی «وهابی»ها و علمای اهل سنت بر این عقیده هستند که اگر کسی به این مرحله برسد خدای عالم آنها را این‌چنین می‌کند.

خدا ان شاء الله بر همه عزیزان مان توفیق بدهد، و همه ما را به این مرحله از تجرد برساند، خدای عالم ما را هم جزو بندگانی قرار دهد که خدا را بندگی و اطاعت می‌کنند و به آن مرحله‌ای از کمالات می‌رسند که:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند/ بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت!

یا به قول «مولانا» :

بار دیگر از ملک قربان شوم/ آنچه اندر وهم ناید آن شوم

بحث امروز ما را دوستان دقت کنند، بحث کلامی و فقهی نیست. یک بحث واقعی(و زنده) است. این بحث‌ها کم در حوزه مطرح می‌شود، به تعبیر مرحوم شهید «مطهری» ایشان وقتی این مباحث را مطرح می‌کند می‌گوید : اینها رفتنی و دیدنی است، گفتنی و شنیدنی نیست!

خدای عالم به همه عزیزانمان توفیق عنایت بفرماید از همه التماس دعا داریم موفق و مؤید باشید خدا حافظ شما.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»